اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**اصل بحث در بحث مشتق راجع به این بود که بعضی از جوامد حکم مشتق را دارند مثل کلمه‌ی زوجه و معیارش این است که دلالت بر این بکند که یک حالتی پیدا شده و آن حالت قابل زوال است ، حالا اسمش را عرضی گذاشتند آن بحث دیگری است . مثل عنوان زوجه که به اصطلاح بر ذات زن عارض می‌شود یعنی زن یا زوجه هست یا زوجه نیست چون حالت تلبس و حالت انقضاء دارد آن نکته‌ای که در باب مشتق است آنجا هم می‌آید این اصطلاحی بود که آقایان گفتند.**

**ما عرض کردیم این بحث کلا در چیزهای دیگر هم هست در جوامد هم هست چون جوامد هم در زندگی بشر این طوری است که برای هر مرحله‌ای یک اسم گذاری کرده همین چوب مثلا میزی که اینجا هست درخت بوده و بعد هیزم شده بعد تخته شده بعد چوب شده بعد میز شده قلم شده برای هر کدام یک حالتی است پس یک انقضائی تلبسی برایش تصور می‌شود .**

**لکن چون این انقضاء و تلبس‌ها به لحاظ خود معناست ذات معناست این را نیاوردند در بحث مشتق چون اینها دیدند که ما در مسائلی که در لغت داریم عرض کردی مسائلی که در اصول در ظواهر بررسی می‌شود متاسفانه خیلی مشوه است مشوش است . و لذا پیشنهاد ما این بود که در اصول اصلا یک باب خاصی به عنوان باب ظهورات جدای از این حرف‌ها باب ظهورات و شرح ظهورات که در آنجا دو بحث اساسی بشود یکی علت حجیت ظهورات که همین اخیرا هم یک توضیحاتی عرض کردیم یکی تحلیل است ، یعنی نکته‌ی حجیت و تحلیلش و خصائصی که دارد یکی هم تشخیص ظهورات .**

**البته تشخیص ظهورات در کتب ادب هست لکن در کتب ادب بیشتر به لحاظ بحث‌هایی است که به جوامد برمی‌گردد مثل آب و نان و کاغذ و این جور چیزها معنایش چیست ، اما مباحث هیآت را هم دارند در کتبی مثل کتب صرف دارند در علوم ادب مباحث هیآت دارند و استظهار هم می‌کنند مثلا هیات باب مفاعله چند معنا دارد هیات کذا چند معنا دارد ، این خصوصیات را دارند .**

**لکن تحلیل دقیقی از آن ارائه نکردند ، کما اینکه معانی‌اش را هم خیلی واضح و دقیق روشن نکردند مثل این مباحثی را که اصحاب ما در ذیل کلمه‌ی لا ضرر و لا ضرار دارند ابحاث متاخرین اصولی‌ها خوب اینها را ما در کتب صرف نمی‌بینیم حتی کتاب‌های معروفی مثل شرح شافعی مرحوم نجم الائمه رضی به این تفصیل و به این دقت‌ها در آنجا نمی‌بینیم اینها را در اصول آوردند کار خوبی هم بوده یعنی کار بدی نبود .**

**البته در کتب لغت فرض کنید باب افعال و مصادر مزید فیه و مصادر مجرد اینها را هم بحث کردند البته بحث‌هایشان بیشتر جنبه‌ی استظهار دارد اما مثلا در کتب اصول آن مصادر را کمتر باز بحث کردند یعنی هر هیاتی را بررسی نکردند هیات باب افعال ، افعل ، فعل ، فاعل ، هر هیاتی را جداگانه بررسی نکردند مگر حالا به یک مناسبت خاصی باشد و الا اصولا در اصول هم مواد را بررسی کردند هم هیآت را ، مواد را هم به نحو اجمال چون گفتند کار اصولی نیست و الا بلا اشکال خود مواد در فقه تاثیر گذار است آیا لفظ آب به معنای چیست لفظ غسل به معنای چیست خوب خود این تاثیر گذار است که غسل یعنی چه ؟**

**اصلا اگر گفتیم در مفهوم غسل گرفته شده آب باشد روایت دارد که یغسل بالتراب این یغسل بالتراب یعنی چه ؟ لذا آقایان اختلاف کردند اصلا دو تا رای کاملا متضاد هستند. فقهای ما ، دو تا رأی کاملا متضاد هم دارند . چون در غسل گفتند در مفهوم غسل آب گرفته شده است. چون در مفهوم غسل پاک شدن گرفته شده حالا انسان با دستمال یک چیزی را پاک کند نمی‌گوید غسله با اینکه در مفهوم غسل هست. در مفهوم غسل عنوان آب اخذ شده حالا این ماده است بحث چیزی نیست اما همین را هم دارند لکن تحلیل مواد را بیشتر در فقه دارند چون خصوصیات است.**

**حالا اگر آمد یغسل بالتراب این یعنی چه ؟ بعضی‌ها گفتند اصلا یغسل بالتراب باید خاک خشک باشد کاملا خاک مالی بکند یعنی با خاک خشک، بعضی گفتند نه باید خاک را اینقدر آب بریزد تا مثل گل بشود بلکه از گل هم شل تر یغسل بالتراب یعنی دو تا فتوای کاملا مختلف و متخالف همدیگر در استظهار از معنای غسل هست این در لغت در فقه الی ما شاء الله فقط مثالا عرض کردم.**

**چون اینها در تحلیلشان فرق می‌کند، ما در لغت هم تحلیل افرادی داریم افرادی برای یعنی تحلیل افرادی مراد جوامع ، ما در عده‌ای از کتب ادب فی ما بعد عرض کردیم از قرن چهارم به بعد شروع کردند این قسمت‌ها را تحلیل کردن مثل کتاب خصائص ابن جنی غیرش کتاب مفردات راغب الی آخره حالا بحث ادبیات نمی‌خواهیم پیش بیاوریم ، اینها تحلیل شده و کار ، اما تحلیل هیآت را بیشتر گذاشتند در کتب صرف و هست اما در کتب صرف هم تحلیلش خیلی دقیق نیست استظهارشان نسبتا بد نیست در اصول هر دو را آوردند هم استظهار هم تحلیل که معنای یفعل چیست معنای فاعل چیست اسم فاعل چیست معنای اسم مفعول چیست و هیآت .**

**عرض کردیم این هم به خاطر اینکه در لغت عرب حس کردند غیر از مواد هیآت دارای معنا هستند حالا آیا هیات عبارت است از حرف زائد است مثل الف فاعل مثلا کما اینکه بعضی‌ها را دیدم احتمال دادند، این نیست . هیآت یک مجموعه‌ای است که بر شکل کلمه عارض می‌شود ممکن است باب تسخیر باشد رجل و رجیل باشد ممکن است باب مبالغه باشد العالم و علامه مثلا علام و علامه و الی آخره ، اشتقاقات مختلفی هست .**

**این سرش هم این است که عرض کردیم در لغت فارسی معانی مختلف را غالبا با تغییر هیآت افاده نمی‌کنند با اضافات ، یا در اول کلمه که پیشوند می‌گویند یا در آخر کلمه ، مثلا نا خود لفظ نا به معنای نفی است آن وقت نا دانسته ، نا شنیده ، نا گفته نا دان ، الی آخره . کلمه‌ی نا را که در اول اضافه می‌کنند این اصطلاحا علامه نفی است . این حالت در لغت عرب نیست . البته گاهی اضافه‌ی حروف هست ممکن است در وسط باشد ممکن است در اول باشد . اضرب در اول است ضارب در وسط است ، اضافه‌ی حروف هست اما لازم نیست که در یک جای معین باشد و هیات را دستکاری می‌کنند، گاهی هم به حسب ظاهر مثل هم نوشته می‌شود کما اینکه مثلا لفظ فرض کنید ترجمه مثلا ، ترجمه بعضی اوقات مثل تبصره است اما تبصره باب تفعیل است بصر یبصر تبصره ، ترجمه رباعی مجرد است ترجم یترجم ترجمه ، دو تا باب است شکل ظاهری‌شان البته آن فتح دارد ما قبل اخیر این کسر دارد.تبصره و ترجمه . لکن دو تا باب است دو تا عنوان است.**

**این ها را به اصطلاح بحث کردند بررسی کردند در کتب صرف قاعدتا اینها را بررسی کردند ، یک عده‌ای‌اش را روی جهاتی که تاثیر گذار بوده خصوصا در استنباط در کتب اصول هم بررسی کردند ، لذا در همین جا هم آقایان دارند الان شاید مرحوم نائینی را هم بخوانیم ، افعال ابواب مصادر مزید فیها از این بحث خارج است یعنی از بحث مشتقی که ما داریم می‌گوییم خارج است از بحث هیآت خارج نیست در بحث هیآت است .**

**عرض کردیم ما بعضی هم ، خود آقای خوئی هم نوشتند به این که بحث هیات کم اثر است خیلی اثر زیاد ندارد چون بحث مشتق خیلی اثر ندارد. چون این معلوم است که مشتق حقیقت در متلبس است این جایی تاثیر گذار نیست خیلی این منشاء شده که آقایان ، عرض کردیم بحث مشتق را به این لحاظ که آمادگی بکنند برای مباحث هیآت و هیآت در لغت عرب تاثیر گذار است بلا اشکال ، حالا این هیآت گاهی به حرکات است مثل حُسن و حَسَن ، حُسن را مصدر می‌گیرند حَسن را مثلا صفت مشبهه می‌گیرند . مثل ذَبح و ذِبح ، ذَبح یعنی سربریدن ذِبح یعنی مذبوح ، فعل به معنای مفعول می‌آید شکل ظاهری‌شان مثل هم است اما یکی‌اش مشتق است‌ یکی‌اش مشتق نیست ذَبح مصدر است مشتق نیست اصطلاحا ذِبح مشتق است که به معنای مذبوح باشد . الی آخره حالا بحث ادبی نمی‌خواهیم بکنیم .**

 **و این انصافا اگر در کتب اصول ما کل اینها یک جا جمع می‌شد بهتر بود چون این متفرق شد نصفش اینجا نصفش جای دیگر این منشاء این شده است . اصلا یک بحثی در باب ظواهر در باب هیآت و انواع هیآتی که ما داریم ، هیآت و مصادر هست مثل افعال مزید فیه مثل رباعی مزید فیه و غیر ذلک مشتقات هستند که الان محل کلام است اضافات هستند بعد هیآت ترکیبی ناقص داریم مثل همین اضافه و مثل توصیف ، هیات ترکیبی تام داریم مثل جمله‌ی خبریه ، جمله‌ی فعلیه ، جمله‌ی اسمیه ، مثل فرض کنید جمله‌ی شرطیه ، اینها تمام تحلیل می‌خواهد، در لغت عرب یک خصائصی هست در اینها که اینها باید تحلیل بشود و بر اثر این تحلیل استظهاراتی که در فقه بوده انجام شده است.**

**یعنی بعبارة اخری اینها به این نتیجه رسیدند که در فقه اصولا تحلیل لغت خیلی تاثیر گذار است لکن تحلیل مواد را در فقه گذاشتند تحلیل هیآت را در اصول . فرقش این است. لذا کلمه‌ی اصول هم به معنای ریشه است ، اصول فقه یعنی ریشه ، مرادشان از اصول یعنی یک چیزی به اصطلاح ما امروز می‌گوییم مثل روح حاکم بر فقه این را اصطلاحا اصول می‌گویند چرا چون ریشه حاکم بر درخت است شما یک درخت بسیار تنومندی می‌بینید که یک شاخه‌ی بسیار قوی دارد که خشک شده است این به خاطر اینکه از ریشه آب به آن نمی‌رسد تا از ریشه آب به آن نرسید چه برگ باشد چه میوه باشد چه گل باشد چه ساقه‌ی محکمی باش خشک می‌شود این سر اینکه مباحث اصول را از ریشه شروع کردند چون وجود ریشه است که می‌آید به این به اصطلاح آب می‌رساند رزق می‌رساند و این را آماده‌ی نگهداری می‌کند. اینها هم در فقه به همین منزله هستند.**

**و لذا اگر مباحث حالا فرض کنید شما در خصوصیات انگشت و انگشت چند تا مفصل دارد و مفاصلش و این را بیشتر در فقه آوردیم اما اگر آن روح کلی حاکم بر بدن باشد که انگشت هم ضمن آن است این را در علم دیگری می‌آورند که اصطلاحا ما اصول می‌گوییم. پس اصول عبارت از مسائلی است که کمک می‌کند مثل یک روح حاکم بر فقه و انصافا در مقام ظهورات لفظی چه در قرآن چه در روایات و حتی در کلمات فقها و حتی در کلمات متشرعه و در کلمات لغویین و در کلمات مؤرخین انصافا ظهورات یک تاثیرات بسیار قوی دارد.**

**عرض کردم تا یک مدتی حتی الفاظی را که کثیر الدوران است در اصول آوردند مثل معانی حروف هست تهذیب علامه هم دارد تصادفا در علمای شیعه ایشان هم دارد بعدها چون در حوزه‌های ما معالم می‌خوانند معالم حذفش کرده بعد هم این مبحث حذف شد و صحیحش هم همان است که حذف بشود برود در همان کتب لغت .**

**پس بحثی که الان در این جا هست یک بحثی است که مربوط است به هیات لکن گاه گاهی این نکته در جامد هم پیدا می‌شود این مضر به این بحث نیست اصل بحث مضر نیست. به این مناسبت آقایان متعرض این بحث زوجه شدند و ما هم متعرض شدیم و از بحث خارج شدیم و خلاصه‌ی بحث چون یکی دو روز هم نشد خدمت آقایان باشیم ، خلاصه‌ی بحث در مثل زوجه‌ای که اینها فرمودند که این مبحث را مبتنی کردند بر مشتق عرض کردم روشن نیست مبتنی بر مشتق باشد و عرض کردم در باب فقه مبنا بر این است که در احکام رجوع می‌کنند به همان عناوینی که در لسان دلیل اخذ شده است.**

**حالا بعضی آمدند گفتند تعمیم می‌دهیم این تعمیم به اصطلاح می‌خورد به فقه مقاصد مثلا و الا و این یکی از آثار خیلی مهمی است یعنی در اصول زیاد تکرار می‌شود و آثار دارد آثار فراوان که ان شاء الله در خلال کم کم مباحث اصول که وارد می‌شویم .**

**عرض کردیم راجع به این مساله‌ای که در باب مصاهره هست در آیات مبارکه مختلف است . بعضی‌ها به عنوان اضافه است امهات نسائکم که این هم هیات است خودش ، نسائکم خوب طبعا همین بحثی که در مشتق آمده آقایان نیاوردند گیر کردند گفتند در جواهر هم دارد که این جامد است بله جامد هست اما چون هیات اضافه دارد آن نقطه‌ی اصلی که در اصول هست بر این صدق می‌کند ، آیا نسائکم صدق می‌کند بر جایی که فعلا نساء شماست یا ولو در سابق نساء شما بوده است. خوب این تصویر می‌شود دیگر ولو ظاهر کلمه نسائکم است یعنی الان نساء شما . کما اینکه یک بحث ماده هم دارد که نساء یعنی حره یا شامل کنیز هم می‌شود که توضیح دادیم .**

**آن وقت روایت صحیح خواندیم که حضرت فرمودند شامل کنیز هم می‌شود، نسائکم اختصاص به حره ندارد. نسائکم اختصاص به زنی ندارد که الان زن شماست ولو سابقا زن شما بوده خواندیم روایت ابان به اصطلاح علاء را از محمد بن مسلم .**

**یکی دیگر از عناوینی که ما در اینجا داریم ربائبکم اللاتی فی حجورکم کلمه‌ی ربائب جمع ربیبه این تصادفا مشتق است خودش حالا این یکی جامد بود این خودش مشتق است و عرض کردیم در روایاتی که صحیح بود و فتوای اصحاب و تصادم اصحاب که لازم نیست فعلا اصلا لازم نیست ربیبه باشد اصلا لازم نیست در زمان او موجود باشد ولو بعد به دنیا بیاید روایاتش را هم خواندیم بحث‌هایش هم گذشت.**

**از عناوین دیگری که در اینجا اخذ شده حلائل ابنائکم جمع حلیله این هم مشتق است ، تصادفا این حلیله مشتق است به منزله‌ی مشتق نیست . این هم متشق است.آن وقت طبعا حلائل ابنائکم تفسیر شده به حلال یعنی به مجرد عقد لازم به دخول نیست و از عناوین دیگری که در اینجا اخذ شده عنوان ولا تنکحوا ما نکح آبائکم ، که عنوان مای موصوله است که جزو اسماء مبهمه است به اصطلاح خودشان ، اصطلاحی دارند که ابهام موصول به صله‌اش حل می‌شود، رفع می‌شود یعنی اگر موصول مبهم است ابهام آن به صله به چیزی که بعد از موصول می‌آید به او حل می‌شود تصادفا این صله این هم فعل است نه مشتق است و نه جامد است . بما نکح آبائکم دقت کنید و لا تنکحوا ما نکح .**

**البته نکح همچنانکه گفته شده معروف در لغت عرب هم به معنای وطی و هم به معنای عقد است لکن اتفاق اصحاب بر این است که اینجا به معنای عقد است . یعنی دقت کنید ما یک لفظ واحد نداریم به معنای ، اولا لفظ زوجه در این آیات کلا نیست حالا بحث کنیم زوجه جزو مشتق است یا نه ، لکن در روایات داریم و در عبارات فقهاء داریم در آیه‌ی مبارکه نداریم .**

**از چیزهای دیگری که باز این بحث بر آن جا مبتنی شد چون ما در قرآن رضاع را در مادر داریم و در خواهر به اصطلاح اخت خواهر داریم و اصولا حقیقت رضاع مثلا بیشتر به این آمده که مثلا حرام باشد مثل حرمت لکن یک اطلاقی است که می‌گوید الرضاع در اینجا هم تمسک کردند به نظرم آقای نائینی هم دارند الرضاع لحمة کلحمة ... عرض کردیم این روایت نداریم مشهور شده لکن نداریم . الولاء لحمة کلحمة النساء نه الرضاع .**

**علی ای حال آن هم باز تاثیر گذار بود ، عرض کردیم یکی از نکات مهمی که در باب رضاع هست عنوانی که عادتا موجود نیست موجودش می‌کند این خیلی مهم است . یعنی ممکن است انسان با دختری زنی ازدواج بکند اما اخت الزوجة نباشد بعد بشود اخت الزوجة این راهش رضاع است . خودش اخت الزوجة نبود بعد شد اخت الزوجة این مثالش را عرض کردم من در روایات خودمان ندیدم در عباراتی که از کتاب بدایع و صنایع مثلا دو تا زوجه‌ی خردسال دارد یکسال و یکسال و نیم یک زن اجنبیه این دو تا را یکنواخت شیر بدهد در یک آن واحد شیر بدهد اینجا اختین می‌شود جمع بین اختین عقد هر دو باطل می‌شود دقت کردید ؟**

**این حالت اصطلاحا به آن می‌گویند عموم المنزلة یک توضیحی دادیم یعنی ادله‌ی رضاع می‌آید می‌گوید همچنان که جمع بین اختین صدق می‌کند این جا هم صدق می‌کند ولو اختین نبودند عادتا این جور نیست که بعد از ازدواج حالت اختین جمع بشود اول بالاخره یا اخت هستند یا نیستند بعد از ازدواج نیست این بعد از ازدواج حالت اختین آمد جمع با این ، این فقط به خاطر رضاع است، غیر از رضاع راهی نداریم یا ام الزوجة شدن این به خاطر رضاع است ، دقت فرمودید ؟**

**پس بنابراین مجموعه‌ی آثاری را که ما عرض کردیم بر این حالت بود و اینها را یک مقداری توضیح دادیم و یک مقداری را هم خارج شدیم حالا چون مرحوم آقای نائینی در اینجا این بحث را ایشان تقریبا مفصل آوردند و متعرض شدند ایشان در کلام مرحوم قواعد و قواعد علامه و پسر ایشان فخر المحققین در ایضاح در صفحه‌ی 85 از صفحه‌ی 85 تا 86 راجع به کلام قواعد است از 86 تا صفحه‌ی 87 آنجا ایشان متعرض کلام ایضاح می‌شوند چون دیگر بحث فقهی است و ضوابطش روشن شد خیلی متعرض نمی‌شویم.**

**آن وقت ایشان چهار تا مساله نقل کردند و اما الفرع الرابع وهو ابتناء حرمة المرضعة الثانیة علی مسالة المشتق فلانه فی حال ارضاع الثانیة ، کانما قبول کردند عرض کردیم قابل قبول نیست این مطلبشان . بعد هم متعرض کلام فخر المحققین که بحث**

**یکی از حضار : هیات در لغت عرب اضافه بر معنای جامد که دارد**

**آیت الله مددی : دارد ، معنا دارد ، مسلم است هیات معنا دارد**

**یکی از حضار : پس بحث مشتق صحیح می‌شود دیگر**

**آیت الله مددی : بله یکی از هیآت است دیگر**

**یکی از حضار : شما می‌فرمایید که نیست .**

**آیت الله مددی : چرا دیگر یک نکته‌ای را یادم رفت خوب گفتید برگشت**

**اولا بحث هیات اثر دارد در لغت عرب عرض کردیم در لغت فارسی انگلیسی هم همینطور است مثل آنتی ، فرض کنید ضد فلان ، آنتی بیوتیک ، آنتی کذا این هم همینطور است لغات هند و اروپایی با اضافات در اول که پیشوند می‌گویند یا در آخر که پسوند می‌گویند با اینها معنا پیدا می‌کند ، اما در لغت عرب هیات معنا دارد و دارای خصائص خاص خودش است.**

**اضافه‌ی بر آن حالا این بحثی را که آقایان در اینجا در باب فقه در باب مشتق آوردند که آقای خوئی هم می‌گوید فایده‌اش کم است این مبحث ایشان درست است فائده‌اش زیاد نیست مطلب ایشان درست است . اما عرض کردیم در بحث مشتق خوب دقت کنید نکته‌ی دیگری که اهمیت دارد در استظهار نه در این بحثی که آقایان کردند زوال و انقضاء نه در استظهار معنای اشتقاقی با معنای فعلی فرق می‌کند، حدثی فرق می‌کند، این را مرحوم آقای طباطبائی در این المیزان زیاد دارند که در اینجا معنای اشتقاقی است در اینجا معنای فعلی و حدثی است ، این دو تا با هم دیگر فرق می‌کنند این تاثیر گذار است .**

**در همین آیه‌ی مبارکه اولو یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا سوره‌ی یاسین بعد می‌گوید وذللناها یعنی حیوانات را برای انسان در اختیار انسان قرار دادیم فمنها رکوبهم ، رکوب یعنی مرکوب این مشتق است . و منهما یاکلون یعنی یکی را به صیغه‌ی اشتقاقی آورده یکی به صیغه‌ی فعل آورده و منها یاکلون در یک آیه‌ی دیگر همین مطلب تکرار شده هر دو به صیغه‌ی فعل حالا من نمی‌خواهم وارد خصائص تفسیری بشوم .**

**این شاید مثلا نکته باشد منها رکوبهم یعنی مثلا اسب ذاتا برای سوار شدن است مرکوب است الاغ ذاتا مرکوب است اما گاهی هم خورده می‌شود ومنها یاکلون یعنی فرق بین دو تا اسناد ، اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی منها رکوبهم کانما این مرکوب است اصلا خلق شده برای مرکوب شدن و لکن از آن هم می‌خورند ممکن است الاغ هم سر ببرند و گوشتش را بخورند یا اسب را، این یک ، این نکته خیلی حائز اهمیت است آن نکته‌ای که خیلی در فقه ما و در استظهار از آیات و در کتب تفسیر کتب روایات خیلی تاثیر گذار نیست آن انقضاء است آن نکته‌ی انقضاء که اذا انقضی عنه المبداء آن خیلی تاثیر گذار نیست اما این نکته خیلی تاثیر گذار است.**

**عرض کردم در این تفاسیری که من دیدم مرحوم علامه رحمه الله زیاد در المیزان این نکته را بیان می‌کند و ظرافت‌های این نکته که چرا یکی را هیات اشتقاقی آوردند یکی را هیات فعل آوردند . دقت کنید ، این مطلب درست است.**

**ما در فارسی هم داریم گاهی می‌گوییم این آقا این ماشین را راند تا اینجا اما می‌گوییم راننده نیست . این هست این مطلب . در یک روایتی عرض کردیم در صحیح بخاری هست که ابوبکر وارد خانه‌ی پیغمبر شد در روز عایشه به اصطلاح و عنده جاریتان تعبیر بخاری این است و عنده جاریتان تغنیان و لیستا بمغنیتین ، مغنیه نیستند اما آواز می‌خواندند دقت کردید ؟**

**این نکته، یک نکته‌ی بسیار لطیفی است اسناد اشتقاقی غیر از اسناد حدثی است غیر از اسناد فعلی است ، این خیلی تاثیر گذار است این که آقای خوئی فرمودند به اینکه تاثیر بحث مشتق قلیل است در انقضاء قلیل است. چون مشتق ظاهر در این است که این فعل را داریم آن حالت را دارد دیگر تلبس را در می‌آید اما ایشان یعنی آقایان اصولی دیگر هم همینطور است توجه نکردند یک نکات یعنی بحث مشتق نکته‌ی واحده ندارد این نکته‌اش خیلی لطیف است و عنده جاریتان تغنیان و لیستا بمغنیتین ، اصلا معنایش رسما مغنیه نبودند اما مثلا یک شعری را در روز عید بوده با آواز خواندند ، دقت کردید ؟**

**این نکته در روایات و در آیات خیلی جای توجه است حالا این نکته‌ای که آقایان گفتند انقضاء و اینها توجهش کم است . لذا اینها خیال کردیم در اصول . عرض کردیم اصول را اگر به این معنا که ما بحث ظهورات را یک بحث مستقلی قرار بدهیم و بخواهیم آنچه که در روح فقه و بلکه بالاتر در روح قرآن فهم قرآن نصوص و روایات تاثیر گذار است کار بکنیم بحث مشتق خیلی کار دارد هم مشتق هم فعل چون اینها زیاد به کار برده شده است و نکاتی در این جهت هست ما در فارسی هم می‌گوییم ، می‌گوییم ایشان ماشین را تا اینجا آورد اما راننده نیست حالا زورکی کاری کرد تا اینجا آورد ، تا اینجا راند اما راننده نیست. به فارسی هم می‌گوییم و این یک نکات فنی هم دارد این در بحثی نیست که یک بحث لغوی عرفی باشد بگوییم راند این راننده نیست. در خیلی از آیات و روایات تاثیر گذار است اصلا در فهم آیه تاثیر گذار است که مثلا چرا در اینجا هر دو اسناد ، اسناد فعلی است در اینجا یکی‌اش اشتقاقی است یکی‌اش فعلی است این حتما نکاتی در آیات وجود داشته است . این بحث خیلی بحث لطیفی است در مجموعه که ان شاء الله ما هم توضیحش را عرض می‌کنیم.**

**علی ای حال ایشان از کلام هشتاد و شش تا هشتاد و هفت اواخر صفحه چون بنا بود امروز کتاب فوائد را بخوانیم یک مقدار هم شرح کلام ایضاح بدهیم چون ما در این مساله خیلی اندازه‌ی بیش از این حرف‌ها خارج شدیم دیگر احتیاجی به بحث ایشان نیست .**

**وضابط العرض بعد ایشان می‌گوید که پس مهم این است که عرض ، بعد ایشان وارد بحث ضابط عرضی شده ما کان متولدا من قیام احدی المقولات بموضوعاتها بعد وارد خارج محمول و محمول بالصمیمة و در کفایه چه گفته است و ما چه می‌گوییم معلوم شد که این مطالبی را که ایشان فرمودند چون یک بحثی است که ربطی به بحث ما ندارد ، بحثی که ما در این جا داریم یک بحث لغوی است و تحلیل لغوی است که در لغت انجام می‌گیرد یکی مساله‌ی تحلیل است یکی مساله‌ی استظهار است .**

**یکی اینکه ما استظهار بکنیم مثلا مشتق فرق بین قام ، قام زید و زید قائم چیست قائم و قام چیست که عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی می‌گوید در فعل اصولا شما حدث را در نظر بگیرید خوب دقت کنید ، این حدث را بذات ما به نحوی نسبت می‌دهید در فعل مصب نظر روی حدث است، اینها تحلیل لغوی است تحلیل عرف است و در مشتق نظر اساسی شما روی ذات است به عکس آن ، در فعل شما حدثی را نسبت می‌دهید این حدث را به نحو به قول تعبیر ایشان حرکت سلانیه از عدم به وجود ، یعنی وقتی می‌گوییم قام زید حدث را که قیام باشد می‌بینید به این نحو که نبود و شد . اصلا قام زید را جایی به کار می‌برید که قبل از قیام نشسته بوده یا خوابیده بوده است. دقت کردید ؟**

**قام زید این را شما به این معنا دقت کردید ؟ یعنی شما یک نوع حرکت البته مرحوم آقای نائینی خواندیم عبارت ایشان را اگر یادتان رفته باشد مرحوم نائینی اسم ایشان نبرده نوشته کما عن بعض الاعلام نوشته نه صحیحش این است من القوة الی الفعل لا من العدم الی الوجود لکن انصافا حق با آقای شیخ محمد حسین است حالا آن آقا 27:38 ، اما انصافا حق با ایشان است در عرفیت حق با ایشان است در اینجا عرف مساله‌ی فعل را نمی‌فهمد بگوید مثلا این که خواب بود بالقوه قائم بود حالا فعلیت پیدا کرد این اصلا عرف نمی‌فهمد انصافا کلام مرحوم نائینی خارج از فهم عرفی است . به نظر ما همان مطلبی که آقای شیخ محمد حسین فرمودند به استظهارات عرفی خیلی نزدیک‌تر است ، یعنی قیام نبود قیام شد .**

**این خودش خیلی نکته‌ی لطیفی دارد چون در آیات مبارکه‌ی خود قرآن هم گاهی این است مثلا ارسنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب لیقوم الناس ، ببینید فعل را آورد این نکته‌ی ، یعنی کانما قسط در مردم قائم نبود ایستاده نبود یا خوابیده بود یا دراز کشیده بود یا نشسته بود یا نبود این را قائمش کرد ایستاندند ، این تعبیر یک تعبیر خاصی است .**

**آن وقت همین تعبیر را مثلا جای دیگر به صیغه‌ی اشتقاقی دارد ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله بعد می‌فرماید ذلک الدین القیم ، اینجا اسناد ، اسناد اشتقاقی است ، آنجا اسناد اسناد فعلی بود، این ظرافت‌ها در بحث اشتقاق و در بحث فعل انصافا ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین می‌گوید در بحث مشتق شما ذات را می‌بینید اولا اصلا نگاه اولی به ذات است . حالا این ذات را معنای مختلف دارد یا جوهر است یا عرض است یا حتی امر اعتباری است مثلا الصلاة واجبة ، ذات ، واجبة در واجبة ذات صلاة را می‌بینید بعد به این ذات یک چیزی را نسبت می‌دهید ، یک نحوی از تلبس حالا انواع تلبس که بعد عرض می‌کنم . یک نحو حرفه ملکه فعل انفعال هر چه هست یک نحوه‌ای از تلبس ، ذات هم یک معنای خیلی عامی دارد آن تلبس هم معنای عامی دارد.**

**پس شما اساسا آن فارق اساسی در باب مشتق و در باب هیات مشتق و هیات فعل روشن شد اگر شما نظرتان اساسا روی حدث است فعل می‌آورید اگر نظرتان اساسا روی ذات است مشتق را می‌آورید . اگر اساسا نظرتان ذلک الدین القیم ببینید آنجا فرمود انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله باز فعل آورد اما الدین، بعد فرمود فلا تظلموا فیهن انفسکم بعد از آنکه ذلک الدین القیم باز اسناد فعلی مساله‌ی نفی ظلم را آورد این ها یک نکات و ظرافت‌هایی است که در لغت عربی اجمالا هست و در قرآن فوق العاده دقیق است در قرآن در یک منتهی درجه‌ای از فصاحت و بلاغت و نکات خاصی که شاید از تصور بشری بیرون باشد.**

**علی ای حال این مطلبی که مرحوم آقای نائینی در اینجا فرمودند و مناقشه‌ای که ظاهرا درست نباشد ، عرض کردم آن چه که در لغت عرب هست و در لغت فارس اسماء مختلف برای حالات مختلف هست اسماء مختلف برای هیآت مختلف هست معانی مختلف برای هیآت مختلف است .**

**آن چه که مربوط به خود لفظ می‌شود آن را در جوامد آوردند ، غالبا در کتب لغت آوردند بعضی‌‌ها را در کتب صرف در کتب لغت حالا بعضی‌هایش هم اخیرا به اسم تحلیل لغوی و فقه اللغة آوردند عرض کردم فقه اللغة تازگی به عنوان فقه اللغة مطرح شده که تحلیل لغتی باشد، لکن این از قرن چهارم آمده خصائص ابن جنی از قرن چهارم است.**

**بعد هم اصول نحو هم نوشتند ، که به صورت تقریبا متکاملش در قرن دهم در کتاب سیوطی هست کتاب الاقتراح فی علم اصول النحو اصلا ایشان کتابی دارد از آثار گذشتگان البته باز هم به هر حال به یک دیدگاه لغوی نوشته نحوی نوشته آخر معروف است کسی خیلی نحو هم بخواند کمی عقلش کم می‌شود من اکثر من النحو حمقه یا حمقّه ، غرض خیلی نحو را هم مطلوب نمی‌دانند خیلی آدم ظاهر ، انصافا در این قسمت تحلیلات اصولی‌های ما از تحلیلات خود نحوی‌های ما این اقتراح اگر انسان نگاه کند خیلی ضعیف است انصافا نسبت به تحلیلاتی که ما در اصول داریم خیلی ضعیف است فوق العاده ضعیف است تحلیلات اصولی ما به مراتب قویتر است .**

**علی ای حال تا اینجا روشن شد که این مطلب را ، این مطلب در مشتق شروع کردند بعد مساله‌ی اوامر می‌آید بعد جمله‌ی شرطیه و خبریه می‌آید بعد بحث تحلیل فعل می‌آید که آیا دلالت بر زمان می‌کند البته عده‌ای از چیزهایی را که اصطلاحا آنها مشتق بحث می‌کنند مثل باب مصادر مزید فیها این را در اصول نیاوردند مثل فرق باب افعال و تفعیل و مفاعله و اینها را و استظهار این معانی را در اصول نیاوردند .**

**پس کیف ما کان تا اینجا مطلب روشن شد راجع به آن فرعی را هم که گفتند و اما این مطلب که ما در اصول بحث مشتقمان از یک جهت اعم از نحو است راست است این مطلب راست است.**

**چون گاهی اوقات این طوری است این حالتی که برای این موجود پیدا می‌شود برای این فرد پیدا می‌شود این حالت خودش ممکن است جامد باشد ، اما چون می‌آید و می‌رود می‌شود مشتق ، مثل فرض کنید بحث زوجه که آقایان نوشتند مثل بحث کر ، کر در لغت عرب مکیال است حالا از عجایب روزگار این است که ابو عبید که مرد واقعا ملایی است لغوی بزرگی است ابو عبید مرد ملایی هم هست انصافا خیلی دقیق النظر است ، در این کتابی که دارد به نام غریب الحدیث این حدیث را نقل می‌کند از محمد بن سیرین ، کلام اوست یعنی اذا بلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء لا ینجسه شیء این را نقل می‌کند از ابن سیرین ، آخر این در روایات ما از امام صادق است ، ایشان نقل می‌کند از ابن سیرین و یک دفعه‌ی دیگر هم عرض کردم چون لغوی است گاهی اوقات ظرافت‌هایی در ، ایشان قدر را مصدر گرفته است. ما الان علمای ما مقدار گرفتند ، آن مصدر گرفته است.**

**قدر را به معنای تخمین گرفته است نه به معنای مقدار کر اذا بلغ الماء مقدار کر این می‌گوید به این معناست مثل اینکه شما یک مقدار آب روی زمین می‌بینید اگر این ها تخمینا کر است ببینید اذا بلغ الماء تخمین کر اصطلاحا مصدر اضافه شده به آن مفعول اذا بلغ الماء کرا تخمینا اصلش این بوده این هم یک معنای عجیب لطیفی است که ایشان دارد در این غریب الحدیثش چون بیان در فقه ما خیلی رایج شده بحث می‌کنند راجع به این حدیث لفظ کر هم از عجایبش که آن نکته گفتم عجیب این است که ایشان با اینکه لغوی بزرگ است کر نمی‌فهمد معنایش چیست نوشته من نفهیدم معنایش چیست و شاید هم مکیالی باشد عجیب است که ایشان اهل بصره است تصادفا شاید اصلا کر مکیال اهل بصره هم هست ، حالا خیلی عجیب است که ایشان اهل بصره است و معنای این لفظ را هم نمی‌داند .**

**علی ای حال کر یک لفظ جامدی است حالا این در سیوطی شاید یادتان باشد البر الکر ستون درهما بر یعنی گندم ، گندم یک کرش به شصت درهم است، کلمه‌ی کر لفظ جامدی است مثل بر ، بر هم جامد است یعنی گندم اما مثل بحث مشتق است چرا چونیک آب ممکن است به درجه‌ی کر برسد مقدار کر ممکن هم هست نرسد . ممکن است کر بوده حالا از کریت ناقص شده است . یعنی این برای آب این حالت می‌آید مثل زن زوجه بشود زوجه نباشد ، کر هم همینطور است فرقی نمی‌کند .**

**پس این مطلبی که ایشان فرمودند مشتق در اصول که ما می‌گوییم مراد جایی است که یک حالتی باشد نسبت به یک ذاتی حالا ایشان عرضی و خارجی این احتیاج به آن ندارد. آن حالت قابل انقضاء باشد و این به عنوان به اصطلاح نه داخل در خود مفهوم ذات باشد مثل چوب مثلا مثل میز نه قابل انقضاء باشد در اینجا بحث مشتق شامل آن هم می‌شود، مثل زوج و زوجه که آقایان نوشتند مثل لفظ کر که بنده خدمتتان عرض کردم، اذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء ، این هم نکته‌ای است که در اینجا گفته بشود ، بقیه‌ی مطالب ایشان را نمی‌خوانیم.**

**بعد مبحث بعدی را که مطرح کردند بحث زمان است اسماء زمان و مکان آیا در بحث مشتق چون می‌گویند در آن انقضاء تصویر نمی‌شود، مثلا روز عاشوراء مقتل الامام الحسین این دیگر تصویر نمی‌شود همان روز است فقط لذا مرحوم آقای نائینی هم آقای کفایه قبل از ایشان هم آقای خوئی بعد از ایشان سعی کردند جواب‌های متعددی در باب اسم زمان و مکان بدهند در باب اسم مکان خوب روشن می‌شود.**

**مثلا فرض کنید قندان ، قندان جایی است که درش قند هست در فارسی حالا قندش را خالی کردند یا اصلا آن حالتی جای گرفتن قند ندارد می‌شود به آن گفت قندان یا نه ، یا گلستان جایی که محل گل هست الان بیابان شده می‌شود به آن گفت گلستان ؟ در آنجا تصویر کردند در مکان تصویر انقضاء کردند اما در زمان تصویر انقضاء نکردند لذا بعضی‌ها هم جواب دادند که این اسم برای زمان و مکان با هم است حالا در مکانش تصویر می‌شود کافی است در زمانش نمی‌شود، فردا ان شاء الله عرض می‌کنیم .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**